

بررسی و ارزیابی روش سلفیان وهابی در مواجهه با آیات و روایات (مطالعه موردی شفاعت، استغاثه و تبرک)

فتح‌الله نجارزادگان*
علی اندیده**

چکیده

سلفیان، مسلمانان را به دلیل اعتقاد به مسایلی مانند توسل، شفاعت، تبرک و زیارت قبر مطهر پیامبر خدا ﷺ و سایر اولیاء به شرک متهم می‌کنند. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی، ارزیابی و نقد روش پژوهش، شیوه استناد آنها به آیات قرآن و نحوه استفاده از روایات می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بر خلاف تصور ابن تیمیه و پیروان او از سلفیان، ظاهر آیات قرآن نص در این است که؛ عبادت مشرکان تنها به قصد تقرب به خدا نبود و آنها به بت‌های خود سمت ربوبیت می‌بخشیدند. مواجهه سلفیان با احادیث نیز جانبدارانه است. آنان به ابن تیمیه، تعلق افراطی همه جانبه دارند و تلاش آنان شرح و بسط دیدگاه‌های ابن تیمیه و تأکید بر آنهاست.

واژگان کلیدی

توسل، ابن تیمیه، شرک، سلفیان، شفاعت.

۱. طرح مسئله

«سلف» در لغت به معنای پیشین است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۲۰) فیروز آبادی گذشتگان از خویشان و اجداد را سلف می‌نامد. (فیروز آبادی، بی‌تا: ۳ / ۱۵۳) ابن حجر در تعریف اصطلاحی «سلف» آن را صحابه و پس از آنان می‌داند. (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۶ / ۵۱) قاضی عیاض نیز ضمن این عبارت که می‌نویسد: «بین سلف از صحابه و تابعین اختلافی بزرگ در نوشتن علم حدیث بود.» از معنای اصطلاحی سلف که صحابه و تابعین می‌باشند، خبر می‌دهد. (سلیم، بی‌تا: ۵) «سلفی» به کسی می‌گویند که به شیوه سلف گردن نهاده است. ذهبی می‌گوید: «سلفی کسی است که بر مذهب سلف مشی کند» (ذهبی، ۱۴۰۶: ۶ / ۲۱) به همین رو در توصیف «دارقطنی» می‌نویسد: «وی در علم کلام وارد نشد...؛ زیرا وی «سلفی» است». (همان: ۱۶ / ۴۵۷) نویسندگان کنونی سلفی به طور مشخص بر صحابه، تابعین و تابعین نام سلف می‌نهند و آن را تا قرن سوم هجری توسعه می‌دهند. از نظر اینان، هر کس منبع آنان را برگزیند و به آن ملتزم شود، سلفی خواهد بود. (سلیم، بی‌تا: ۶) از نظر سلفیان هیچ عصری و نسلی در حقانیت و دین‌ورزی همانند این نسل [نسل اول تا سوم هجری] وجود نداشته و ندارد. (الخطیب، ۱۹۷۴: ۶) برخی از معاصران اهل سنت بر این باورند که واژه «سلف» معنای اصطلاحی ندارد و مسلمین آن را برای جماعتی مشخص با صفاتی معین به کار نبرده‌اند، بلکه عده‌ای کوشیده‌اند مذهبی جدید و منهجی نو برپا کنند و آن را تحت عنوان «سلفیه» پنهان نمایند که این خود نوعی بدعت است. (رمضان بوطی، ۱۴۱۱: ۲۳) هر چند در قرون نخستین اسلام هم می‌توان رگه‌هایی از سلفی‌گری همچون نقل‌گرایی یا حدیث‌گرایی مفرط را مشاهده کرد، اما سرآغاز اندیشه سلفی‌گری را باید در قرن هفتم توسط ابن تیمیه دانست. پس از او شاگردش ابن قیم راه او را دنبال کرد (ابن قیم، ۱۴۲۳: ۵ / ۵۴۳) تا اینکه در قرن دوازدهم «محمد بن عبدالوهاب» اندیشه‌های ابن تیمیه را عملی کرد و آیین وهابیت را بنیان‌گذاری نمود. (النجدی، ۱۳۴۲: ۵۱) سلفیان؛ توسل، زیارت، طلب شفاعت و استعانت از اولیای الهی را از یک سو به این دلیل که درخواست از غیر خدا موجب شرک است و از سوی دیگر به این دلیل که مردگان، پس از مرگ با این جهان هیچ ارتباطی ندارند و قادر به شنیدن نیستند بی‌فایده و بی‌ثمر می‌دانند و رد می‌کنند. آنها برای اثبات این ادعا شیوه‌ها و تدابیر گوناگونی از جمله: «ادعای استناد به محکمت قرآن»، «مواجهه جانبدارانه با روایات» و «تعلق همه‌جانبه افراطی به ابن تیمیه» دارند.

۲. ادعای استناد به محکمت قرآن

سلفیان ادله قرآنی خود را از محکمت می‌دانند و آیات مورد استناد مخالف خود را متشابه و غیرصریح

قلمداد می‌کنند و مخالفان را به تأویل‌گرایی و ترک محکومات متهم می‌سازند (ر.ک: هذیل، ۱۴۳۳: ۱ / ۵۳؛ دلیمی، ۱۴۳۵: ۱۱۰؛ جیلانی، ۱۴۳۲: ۴۴۶، ۷۰۶ و ...). به‌طور نمونه آموزه «انّ المشرکین لم یکنوا یشرکون فی الرّبویّیة و ماکانوا یدعون و یعبدون ءالھتھم إلّا طلباً للقریبی عندالله تعالی، لا اعتقاداً بأنھا تخلق و ترزق، أو أنّھا بیدھا تصاریف الأمور» را - که خط مشی اصلی آنان در این باره است - از محکومات بلکه قطعیات و بدیہیات کتاب خدا قلمداد می‌کنند (سقاف، ۱۴۲۶: ۶۰؛ سعدی، ۱۴۰۸: ۱ / ۴۶۸؛ مغراوی، ۲۰۱۴: ۳۰ / ۲۹۲؛ دلیمی، ۱۴۳۵: ۲۰۵؛ جیلانی، ۱۴۳۲: ۷۱۹، ۸۶۲ و ۸۹۳؛ هذیل، ۱۴۳۳: ۱ / ۴۰۷ و ...) اساس این دیدگاه از ابن تیمیہ است. (ابن تیمیہ، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۳)

بررسی و نقد

خطای راهبردی در این آموزه براساس آیات قرآن قطعی و بدین شرح است:

عبادت مشرکان تنها به قصد تقرب به خدا نبود؛ آنها که به ارباب گوناگون باور داشتند، تمثال یا تندیس آنها را بنا به تصویر موهومی که از آن در ذهنشان بود، می‌ساختند و یا از سنگ و چوب می‌تراشیدند. این ارباب متفرق، تدبیر هستی را بنا به موقعیت و شأن خود بر عهده داشتند و هر کدام بخشی از نیازهای آدمی را در جلب منفعت و یا دفع ضرر، بنا به پندار مشرکان، برآورده می‌کردند. به‌عنوان مثال مشرک الهه‌های دیگر را برمی‌گزیند تا به زعم خود به آنها عزت بخشد. (مریم / ۸۱) یا آنها را یاری کند (یس / ۷۴) و یا آنان را در پناه خود از عذاب حفظ کند (انبیاء / ۴۳) و ... (برای توضیح بیشتر، ر.ک: ابن جریر، ۱۴۰۸: ۲۲ / ۱۷؛ زمخشری، بی‌تا: ۱۱۸ / ۳؛ قرطبی، ۱۳۴۶: ۲۹۰ / ۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۰۸: ۵۲ / ۴؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ۶۳ / ۱۷) یا پیامبر اکرم را از گزند الهه‌های خود می‌ترساندند (زمر / ۳۶) (برای توضیح بیشتر، ر.ک: ابن جریر، ۱۴۰۸: ۲۴ / ۱۲، ابن کثیر، ۱۴۰۲: ق. ۵۸ / ۴) و یا می‌پنداشتند که بت‌ها مالک شفاعتند (زمر / ۳)، پس به بت‌های خود در این امور سمت ربوبیت می‌بخشیدند و آنان را رب عزت، نصرت، حراست، گزند و شفاعت محسوب و در پی آن، به عبادت بت‌ها به‌عنوان مالک مدبر - که شأنی از شوون عابد را در اختیار دارد و تدبیر می‌کند - نفع و ضرر می‌پرداختند.

پس آنان به استقلال بت‌ها برای نفع و ضرر و به‌طور کلی برخی از تصاریف امور اعتقاد داشتند و الاّ آنها را ربّ و إله نمی‌نامیدند و عبادت نمی‌کردند. هر چند مشرکان باور داشتند که خالق هستی خداست و در آیات متعدد قرآن هم بیان شده است (مانند: عنکبوت / ۶۱)، بلکه تدبیر بخشی از نظام هستی، به‌ویژه عالم امر و ملکوت، را تنها برای حق تعالی می‌دانستند (که در آیاتی دیگر آمده است، مانند: مؤمنون / ۸۸)، اما منکر ربوبیت حق تعالی در همه عرصه‌های تکوین و تشریح و زوایای زندگی بودند؛ به همین دلیل در هیچ آیه‌ای نمی‌فرماید: مشرکان خداوند را رب آسمان‌ها و زمین می‌دانستند، هر چند تنها ربوبیت خداوند

را برای آسمان‌ها می‌پذیرفتند اما منکر این ربوبیت برای زمین و زمینیان در همه شئون بودند. بنا بر این مشرک می‌پنداشت که بت‌های او به‌طور مستقل در برخی از امور زندگی‌اش مانند نیاز به باران، باد، غذا، خشکسالی، قحطی، جنگ و خونریزی و ... دخالت می‌کنند و خداوند خالق این امور را به آنها تفویض کرده است. بدین‌سان در ذهن مشرک، هر کدام از بت‌ها به‌طور مستقل و یا به‌عنوان نماینده یکی از رب‌ها، مالک این امور و یا شریک خداوند در مالکیت آنهایند و در زندگی آدمی اثر می‌گذارند. به همین علت بنا به شعور فطری خود، که شکر منعم را واجب می‌دید، بت‌ها را «اله» می‌پنداشت و تقدس می‌بخشید و سپس عبادت می‌کرد. (درباره این خطای راهبردی بیشتر توضیح خواهیم داد).

۳. مواجهه جانبدارانه با روایات

شیوه سلفیان در مواجهه با روایات جانبدارانه است. شرح مبسوط این مواجهه - با توجه به تنوع روایات اهل سنت - گسترده است و در حیطه این مقاله نمی‌گنجد؛ ناگزیر در این جا برای شناخت شیوه آنان به احادیثی می‌پردازیم که در مدارک اهل سنت تنها از پیامبر خدا ﷺ نقل شده و سلفیان از آنها منع و حرمت توسل و شفاعت و استغاثه پس از وفات را برداشت کرده‌اند. این روایات مضمون مشترک دارند و بنظر می‌رسد غیر از اینها روایت دیگری در این زمینه از پیامبر اکرم ﷺ نقل نشده است. گویا ابن تیمیه نخستین کسی است که به این روایات تمسک می‌جوید:

فإن أحداً من الانبياء والصلحيين لم يعبد في حياته، اذ هو ينهي عن ذلك و اما بعد الموت فهي لا ينهي، فيفرض ذلك الي اتخاذ قبره وثنأ يعبد ولهذا قال النبي: «لا تتخذوا قبوري عيداً» و قال «اللهم لا تجعل قبوري وثنأ يعبد. (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۴۲)

محمد بن عبدالوهاب (ابن عبدالوهاب، بی تا: ۱۱۰) و سپس سایر سلفیان، از جمله سلفیان معاصر مانند دکتر عبدالله هذیل، (هذیل، ۱۴۳۳: ۳۴۸ - ۳۸۵ و ۲ / ۹۸۹ و ۱ / ۹۹۰) ابوعبدالرحمان جیلانی، (جیلانی، ۱۴۳۲: ۱ / ۴۵۷) دکتر طه دلیمی (دلیمی، ۱۴۳۵: ۱۲۰) و دکتر علاء بکر (علاء بکر، ۱۴۳۲: ۳۰۰) و ... این روایات را همراه با تلقی خود از مفاد آنها مورد توجه قرار داده‌اند که در واقع تأکید و شرح و بسط دیدگاه ابن تیمیه است. به‌طور نمونه عبدالله هذیل با جمع‌آوری و جمع‌بندی درباره این روایات می‌نویسد:

جاء من التَّشديد من تقصد العبادة لله تعالى عند القبور لما تفضي اليه من الشرك، وأظهره سؤال الموتي والاستغاثة بهم كما هو حال الجاهلية و من ذلك ماجاء في الصحيحين عن النبي ﷺ «لعنه الله علي اليهود والنصارى إلتخذوا قبور انبياءهم مساجد» و في صحيح مسلم

عن جندب بن عبدالله قال: سمعت النبي ... وإنَّ مَنْ كان قبلكم كانوا يتخذون قبور انبياءهم و صالحهم مساجد ألا لا تتخذوا القبور مساجد إني أنهاكم عن ذلك؛ وفي المسند من حديث عبدالله بن مسعود قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «إنَّ مَنْ شرار الناس من تدرکه السَّاعة وهم احياء، ومن يتخذ القبور مساجد» ولقد شدّد النبي في النهي أن يتخذ قبره عيداً، فقال: «لا تجعلوا بيوتكم قبوراً، ولا تجعلوا قبري عيداً، وصلّوا عليّ فإن صلّاتكم تبلغني حيث كنتم» هذا كلّه في عبادة الله تعالی عند القبور فكيف بمن دعا اهلها واستغاث بهم ... ولقد عقد الامام محمد بن عبدالوهاب في كتاب التوحيد باباً هو دليل فقهه، فقال: باب ما جاء من التغليظ فيمن عبدالله عند قبر رجل صالح فكيف اذا عبده؟ (هذيل، ۱۴۳۳: ۳۸۵ - ۳۴۸ و ۲ / ۹۸۹ و ۱ / ۹۹۰)

بررسی و نقد

از منظر سلفیان

الف) این روایات به لحاظ سند، صحیح و از نظر متن، نص صریح و در نهی از دعا و طلب از اهل قبور شدیدند؛ مفاد این روایات بر این حقیقت دلالت دارند که استغاثه و طلب حوائج مردم بر سر قبور انبیاء و صالحین شرک است و همانند اعمال مشرکان در نزد بت‌هاست.

ب) این روایات از محکمت‌اند و از معیارهای اصلی برای سنجش هر نوع حدیث و اثری هستند که از صحابه و غیرصحابه درباره دعا و استغاثه و شفاعت نزد قبر پیامبر اکرم ﷺ و سایر اولیا نقل شده است. بنابراین اگر کسی به جواز دعا و توسل جویی و استغاثه بر سر قبور حکم کند افزون بر تمسک به ادله ضعیف و موضوع، سخن وی در تعارض با این ادله محکم و صریح قرار می‌گیرد و به مشتبهات و متشابهات و مکذوبات متشبه می‌شود. (هذیل، ۱۴۳۳: ۴۴۲، ۴۶۷ - ۴۶۶ و ۱ / ۴۴۹ و ۱ / ۵۲۶ و ۳ / ۱۲۳۹؛ جیلانی، ۱۴۳۲: ۴۴۶، ۴۹۲ و ۶۷۷ - ۴۹۸) در حالی که این مواجهه جانبدارانه و متعصبانه است؛ زیرا:

یک. حکم به ضعف اسناد روایات جواز به سبب اختلاف شدید علمای رجال سنی درباره جرح و تعدیل روایان است که زمینه این قضاوت را برای ایشان فراهم آورده است. پس اگر آنان بخواهند روایتی را ردّ و ابطال کنند به قول علمایی استناد می‌کنند که حکم به جرح یک یا چند نفر از روایان را در سلسله سند داده‌اند و اگر بخواهند روایتی را تثبیت کنند به آراء علمای دیگر رجال در توثیق روایان تمسک می‌جویند. (به‌طور نمونه: بغدادی، بی‌تا: ۱ / ۲۰۰ - ۱۶۲ و ۴ / ۳۲ - ۲۲؛ دمشقی، ۱۴۲۹: ۱۷۰ - ۸۲) آنان به همین شیوه، سند روایات جواز را ساقط می‌کنند و می‌گویند: هرگز صحابه پس از وفات حضرت به ایشان متوسل نشدند و ایشان را شفیع قرار ندادند با آن‌که آنان مراد پیامبر خدا را بهتر از دیگران

می‌فهمیدند و برای دریافت هر خیر و خوبی از دیگران حریص‌تر بودند (هذیل، ۱۴۳۳: ۴۱۲ / ۱ و ۹۹۰ / ۲ و ۱۰۱۰؛ جیلانی، ۱۴۳۲: ۷۰۴) این تلقی درباره صحابه از ابن تیمیه است (ابن تیمیه، ۱۴۱۲: ۱۵۲). نتیجه آن که شفاعت جویی و توسل طلبی به پیامبر خدا ﷺ پس از وفات آن حضرت بدعت است. این رویکرد در حالی است که:

الف) روایات صحیح‌السند در مدارک اهل سنت درباره جواز توسل پس از وفات نقل شده و برخی از اهل سنت، سلفیان را در این باره به تحدی فرا خوانده‌اند. (ر.ک: سقاف، ۱۴۲۶: ۵۲)
 ب) اسناد روایات نهی، صحیح و قطعی نیستند و برخی از رجال آنها مورد تردید و مناقشه‌اند. مانند «عبدالله بن نافع الصائغ» در سند «لا تجعلوا قبوري عيداً» که سبکی درباره وی می‌نویسد:

قال البخاري «تعرف حفظه و تنكر» و قال: احمد بن حنبل «لم يكن صاحب حديث؛ كان ضعيفاً فيه، ولم يكن في الحديث بذلك» وقال ابو حاتم الرازي «ليس بالحافظ؛ هو لين تعرف حفظه و تنكر». (سبکی، ۱۴۲۹: ۱۷۷).

دو. حکم سلفیان درباره متون روایات نهی - که آنها را نصوص صریح و محکم می‌دانند - با مناقشه‌های جدی روبه‌روست. چون:

اولاً. اگر این روایات، نص در نهی مورد ادعای سلفیان بود هرگز علمای سنی از قدیم و جدید - فارغ از شیعه - مانند سبکی در *شفاء السقام*، حسنی دمشقی در *دفع الشبه*، هیتمی در *الدرر السنیه*، غماری در *الرد المحکم*، زینی دحلان در *الدرر السنیه*، نیهانی در *شواهد الحق*، علوی مالکی در *مفاهیم یجب أن تصحح*، قصیمی در *الصراع بین الاسلام و الوثنية* و ... در مقام معارضه با این نصوص بر نمی‌آمدند و سلفیان نیز مجبور نبودند حجم انبوهی از کتاب‌های خود را به مناقشه در دیدگاه ایشان اختصاص دهند و از سر ضعف، آنان را مبتدع و ضال بنامند و فهم آنان را قاصر و دستاوردشان را سراب معرفی کنند. (جیلانی، ۱۴۳۲: ۸۵۲ - ۶۵۷ و ۹۴۸ و ...؛ هذیلی، ۱۴۳۳: ۱ / ۶۳، ۱۵۲، ۱۸۷، ۴۰۳، ۴۶۴ و ۲ / ۸۳۵ - ۱۰۲۳ و ۳ / ۱۲۰۹ - ۱۲۳۷)

ثانیاً. این واقعیت قابل‌انکار نیست که شرک سم‌کشنده است و پیامبر خدا ﷺ در صدد بوده‌اند امت را از آن برحذر دارند؛ پس با توجه به ادعای سلفیان درباره ابتلای گسترده امت به این آلودگی در طی دوازده قرن پس از احمد بن حنبل (م / ۲۴۱) تا به امروز (جیلانی، ۱۴۳۲: ۳۰۲) باید پیامبر خدا ﷺ آن را در احادیثی بیان می‌فرمود که واقعاً نص در مراد باشد و کسی نتواند در آن مناقشه کند. ضمن آنکه سلفیان مبدأ شرک را «تعظیم الصالحین فی قبورهم و الإلتجاء بهم...» (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۴۳؛ هذیل، ۱۴۳۳: ۲ / ۱۰۰۹) می‌دانند و بر این باورند که باید از عبادت خدا نزد قبور اولیا پیشگیری شود تا به شرک

نرسد. در این صورت نیز لازم بود پیامبر ﷺ مردم را تعلیم می‌داد و الاً بسیاری از امور می‌توانند مبدأ شرک شوند - مانند تلقی و تعظیم برده نسبت به مولای خود - پس نباید به این بهانه آن را حرام و ممنوع دانست.

ثالثاً: مفاد حدیث «اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد» در صورتی به درستی درک می‌شود که معنای اصطلاحی «عبادت» بدست آید. امت بر این باورند که شفاعت و توسل بر سر قبر، عبادت قبر و صاحب قبر نیست و نص روایت نهی از عبادت قبر و یا صاحب قبر است. اما سلفیان می‌گویند عبادت خدا در کنار قبر به تدریج منجر به عبادت صاحب قبر خواهد شد، از این رو پیامبر خدا ﷺ از آن نهی کرده‌اند. در حالی که اگر این روایت، نص و صریح می‌بود این اختلاف پدید نمی‌آمد. همین طور مفاد احادیث «فلا تتخذوا القبور مساجد» و «لعنه الله علی اليهود و النصارى إتخذوا قبور انبیاءهم مساجد» نیز ابهام دارد، با آن که اصلی‌ترین دلیل روایی برای دیدگاه سلفیان است و آن را نص صریح و نهی شدید می‌دانند. زیرا «مسجد» در این روایات یا به معنای اصطلاحی است و یهود و نصاری قبر انبیای خود را مسجد می‌نامیدند، یا به معنای لغوی است یعنی بر قبر یا به طرف قبر سجده می‌کردند، یا به معنایی است که سلفیان می‌گویند یعنی آنان اطراف قبر - همانند اعمال مؤمنان در مساجد - اعمال عبادی مانند دعا و نماز و... انجام می‌دادند. اگر مراد از این روایات، معنای اول باشد این امت، قبر انبیا و اولیا را مسجد نکرده‌اند و آن را مسجد نمی‌نامند؛ معنای دوم نیز در این امت حرام است و معنای سوم دلیل می‌خواهد به‌ویژه آن که نام محل عبادت یهود و نصاری مسجد نیست - تا اعمال عبادی یهود و نصاری بر سر قبور را به اعمال در مسجد تشبیه کنیم - . قرآن نیز «مساجد» را تنها به‌عنوان عبادتگاه مسلمین معرفی می‌کند و از آن در جنب عبادتگاه‌های دیگران چنین یاد می‌کند:

... وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَّيْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا... (حج / ۴۰)

رابعاً: برخی از اهل سنت این احادیث را مخالف با قرآن و به کلی ساقط می‌دانند و می‌گویند:

و هذا الحديث يدلّ بكل صراحة تعظيم انبياء اليهود والنصارى لكن القرآن الكريم بيّن أنّ اليهود لم يكونوا يحترمون الانبياء بل كانوا يكذبونهم يقتلونهم، قال تعالى «... أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره / ۸۷) و قال تعالى «... قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره / ۹۱) و أثبت الله في كتابه أذية اليهود لنبیهم الأكبر موسی ﷺ في عدة آيات (الصف / ۵) هذا، ولا يعلم إثمهم أقاموا لأكبر

واعظم انبياءهم سيدنا موسي قبراً يزورونه ويعظمونه حتي الآن، فكيف يقال بعد ذلك أنهم
عظموا قبور انبياءهم واتخذوها مساجد؟! وأما النصاري فليس لهم إلا نبي واحد. (سقاف،
۱۴۲۶: ۳۵)

به نظر می‌رسد سلفیان به این مناقشه پاسخی نداده‌اند. هرچند بخش اول این مناقشه بدون ابهام
نیست ولی بخش دوم آن - یعنی «وَأَمَّا النَّصَارِيُّ فَلَيْسَ لَهُمْ إِلَّا نَبِيٌّ وَاحِدٌ» - کاملاً واقع‌بینانه است و حدیث
منقول در صحیحین را با چالش جدی مواجه می‌سازد. شاهد آن هم نقل همین حدیث در مصادر شیعی
است که تنها از یهود نام می‌برد: «وقال النبي ﷺ لا تتخذوا قبوري قبلة ولا مسجداً فان الله عزوجل لعن اليهود
حين اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد» (صدوق، ۱۴۰۱: ۱ / ۱۱۴) البته همان‌گونه که بیان شد، هرگز این امت
قبری را مسجد نکردند (به این معنا که قبر و اطراف آن را مسجد بنامند) و سجده بر قبر را نیز حرام
می‌دانند. با این حال، برخی از سلفیان چنین تهمت می‌زنند:

هذه الروايات في مصادر الشيعة معطلة بل مخفية عن عمد بحيث لا تذكر في اوساطهم
خصوصاً امام عوامهم ابدأ؟! (دلیمی، ۱۴۳۵: ۱۲۰)

خامساً: اگر از آیه «فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمُ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَيَّ أَمْرَهُمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمُ مَسْجِدًا»
(کهف / ۲۱) برای جواز ساختن مسجد بر قبر صالحان استفاده شود، ادله منع در برابر قرآن قرار می‌گیرند
و از اعتبار ساقط می‌گردند. چون این آیه دلالت بر امضای سکوتی قرآن دارد و نسخ آیه نیز بنا به قول
اکثر علما جز با خود قرآن و یا با خبر متواتر امکان‌پذیر نیست (خویی، ۱۳۶۳: ۲۸۶ - ۲۸۵ و ۴۰۲؛
زرکشی، ۱۴۱۰: ۲ / ۴۰ - ۳۹؛ ابن جزری، بی‌تا: ۱ / ۳۲؛ مصطفی زید، بی‌تا: ۱ / ۲۸۳) بررسی بیشتر
درباره مفاد این آیه و رابطه آن با روایات مذکور فراتر از حیطه این پژوهش است و در اینجا تنها به این
نکته سلفیان که به پیروی از ابن تیمیه بیان می‌کنند بسنده می‌شود. ابن تیمیه می‌گوید:

فهؤلاء الذين اتخذوا مسجداً علي اهل الكهف كانوا من النصاري الذين لعنهم النبي.
(ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۲ / ۵۶۷)

و نیز پس از ذکر آیه می‌نویسد:

فكان الضالون بل والمغضوب عليهم بينون المساجد علي قبور الانبياء والصالحين. (همو،
۱۴۱۹: ۱ / ۹۰)

برخی از سلفیان با استناد به وی احتمال می‌دهند این پیشنهاد از طاغیان مستکبر باشد که قول‌شان

بررسی و ارزیابی روش سلفیان وهابی در مواجهه با آیات و روایات (مطالعه موردی شفاعت، استغاثه و تبرک) □ ۵۳

حجت نیست. افزون بر آن آیه را در برابر ادله روایی که نص در نهی‌اند و از محکمت به‌شمار می‌آیند، می‌بینند و آن را منسوخ می‌دانند. (شنتقیطی، ۱۴۲۷: ۳ / ۱۷۶؛ دلیمی، ۱۴۳۵: ۱۵؛ هذیل، ۱۴۳۳: ۳ / ۱۲۴۵ - ۱۲۴۱؛ جیلانی، ۱۴۳۲: ۶۹۵)

پاسخ به این پندار روشن است:

یک. احتمال اینکه مراد از «غلبوا علی امرهم» موحدان باشند، به قرینه تقابل در آیه موجه است. (برای توضیح بیشتر، ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ۱۲ / ۲۶۷ - ۲۶۶)

دو. اصولاً طاغیان، پیشنهاد ساختن مسجد نمی‌دهند بلکه دستور به محو و تخریب هر نوع نشانه و مکانی می‌دهند که از آیات خدا به‌شمار می‌آید.

سه. قرآن که کتاب هدایت است هرگز کلام طاغیان را نقل نمی‌کند و سپس درباره آن سکوت نماید. اگر این دستور باطل و ضلالت‌آفرین بود خداوند آن را بیان نمی‌کرد؛ گویا به همین دلیل زمخشری، پیشنهاد مسجدسازی در این آیه را برای نماز گزاردن در آن و تبرک به مکان اصحاب کهف می‌داند (زمخشری، بی‌تا: ۳ / ۷۱۱) شیخ شهاب الدین خفاجی نیز با استناد به این آیه، فتوا به جواز ساختن مسجد بر قبور صالحان داده است. (به نقل از آلوسی، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۳۴۳)

چهار. نسخ قرآن تنها با قرآن یا خبر متواتر امکان‌پذیر است

پنج. اساساً این امت، مسجدی بر خود قبرها بنا نکرده‌اند و بر قبر و اطراف قبر صیغه مسجد نخوانده‌اند.

۴. تعلق همه‌جانبه افراطی به ابن تیمیه

به جرأت می‌توان گفت سلفیان وهابی در مقام عمل، ابن تیمیه را معصوم می‌دانند هرچند آن را به زبان نمی‌آورند. هر کس در کتاب‌ها و رساله‌های علمی دانشگاهی شان نظر کند این امر را به وضوح می‌بیند که: یک. سلفیان هر جا مناسبتی بیابند دیدگاه‌های وی را سرمشق خود قرار می‌دهند و از آن به شدت

حمایت می‌کنند بلکه نوعاً تلاش آنان برای شرح و بسط دیدگاه‌های ابن تیمیه و تأکید بر آنهاست.

دو. چون در ادله آنان مناقشه کنیم در پاسخ به مناقشه‌ها به قول ابن تیمیه پناه می‌برند و آن را میزان حق و قول فصل می‌دانند (مانند عبدالرحمن مغراوی که موضوع تقریب را تلبیس التوحید بالشرك می‌داند: «یقتصدون بها ترک التوحید والسنة» (المغراوی، ۲۰۱۴: ۱ / ۴۴۲) و درباره دیدگاه‌های ابن تیمیه در تفسیر خود می‌گوید:

فاجتهدت قدر المستطاع ان تكون اقواله [اي: ابن تیمیه] حاضرة في كل آية استطعت ان اقف

له علي قول يناسب تفسيرها و كأنك اذا قرأت هذا التفسير تقرأ تفسير لشيخ الاسلام
ابن تيميه ... وتلميذه ابن القيم ... (همان: ۱ / ۳۰)

و درباره آثار محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد: «فله جواهر و فوائد و فرائد تكتب بماء الذهب، شرفنا تفسيرنا
بنقلها». (همان: ۱ / ۳۱ و ۲ / ۳۰۲) به همین رو کلام ابن تيميه در آثار آنان موج می‌زند.
سه. آنان هرگز به خود اجازه نمی‌دهند دیدگاه‌های وی، به‌ویژه آرای مبنایی او را در موضوع توحید
ربوبی، الوهی و عبادی و معاشناسی ربّ و إله و عبادت و در پی آن شفاعت و توسل و ... بازخوانی کنند،
با آن که بارها در کاوش‌ها و پژوهش‌های خود نقد و مناقشه‌های علما درباره دیدگاه‌های وی را دیده‌اند
(برای نمونه رجوع کنید به پاسخ رسمی عبدالله بن باز مفتی سابق حجاز به نامه آیت الله واعظ زاه
خراسانی دبیر مجمع تقریب درباره توسل و تبرک و شفاعت که تنها به اقوال ابن تيميه و شاگرد او ابن قيم
متوسل می‌شود).

بررسی و نقد

در اینجا به سه نمونه از این تعلق افراطی اشاره و به بررسی و نقد آن می‌پردازیم:
الف) ابن تيميه درباره معنای عبادت می‌گوید: «العبادة تتضمن غاية الذل لله تعالى بغاية المحبة له» (ابن تيميه،
۱۴۱۵: ۳ / ۲۹۰ و نیز، ر.ک: ابن عبدالوهاب، بی‌تا: ۷) حال آن که عبادت در لغت و اصطلاح به این معنا
نیست. در واقعیت زندگی مؤمنان نیز غایة ذلّ و محبت به چشم نمی‌خورد و این مفهوم تنها بر افراد بسیار
اندکی صادق است و سایرین از آن بیرون می‌روند. با این وصف، بنظر می‌رسد هیچ‌کدام از سلفیان در این
معنا مناقشه نکرده بلکه کوشیده‌اند آن را سر و سامان دهند، مانند دکتر عبدالله هذیل که در تعریف
عبادت می‌نویسد:

اصل العبادة في اللغة راجع الي معني الذلّ و الخضوع إلاّ أنه أخصّ منه اذ هو يبلغ الغاية في
ذلک. (الهذيل، ۱۴۳۳: ۱ / ۱۲۵)

وی به قول ابن منظور، زجاج، زمخشری، رازی، فیروزآبادی استناد می‌کند (همان: ۱۲۷) با آن که
هیچ‌کدام از اینان قید «غایة الخضوع» را در معنای عبادت نیاورده‌اند. هذیل این قید را می‌افزاید تا از
ابن تيميه حمایت کند.

عبدالمحسن البدر نیز در نقد دیدگاهی که می‌گوید: «عبادت اصطلاحی، خضوع در برابر کسی است
که عابد برخی از صفات ربوبی را در او مشاهده می‌کند» به آیه ۱۶۵ سوره بقره و روایت ابن مسعود
تمسک می‌جوید که همان موضع نزاع است - چون ابتدا باید معنای درست «نِدْ و مِثْل» در آیه مذکور و

نیز واژه «عبادت» در روایت ابن مسعود معنا شوند - و سپس به دیدگاه ابن تیمیه و شروح کتاب ابن عبدالوهاب استناد می‌کند و آنها را قول فصل می‌داند (عبدالمحسن البدر، ۱۴۲۲: ۷۵ - ۷۲) (ب) حاصل تلقی ابن تیمیه از آیات قرآن درباره مشرکان حجاز این است: مشرکان حجازی در ربوبیت، موحد بودند و تنها در شرک الوهی مشکل داشتند. به این معنا که آنان برای بت‌ها اعمال عبادی همچون دعا، استغاثه، نذر و ذبح انجام می‌دادند تا به خدا تقرب جویند، پس این امت نیز که با اعمال عبادی بر سر قبور اولیا در صدد تقرب به خدایند، همانند مشرکان به شرک الوهی و عبادی آلوده‌اند. این تلقی، خط مشی اصلی اوست و برای پیروان ابن تیمیه نیز راهبردی قطعی و بدون مناقشه است. جمعی از قرآن پژوهان برای اثبات شرک ربوبی مشرکان حجازی و ابطال پندار ابن تیمیه به این آیات استناد کرده‌اند:

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصَرُونَ * لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحَضَّرُونَ.

(یس / ۷۵ - ۷۴)

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصَرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ لَآلٍ فِي غُرُورٍ * أَمَّنْ هَذَا

الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ. (ملک / ۲۱ - ۲۰)

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَكَأَمْ هُمْ مِمَّنَّا يَصْحَبُونَ. (انبیاء / ۴۳)

در این آیات، آیه نخست بر این حقیقت دلالت دارد که مشرکان، الهه‌های خود را ربّ نصرت می‌دانستند و به شرک ربوبی آلوده بودند. آیات بعدی نیز استفهام انکاری است و اعتقاد مشرکان را درباره ربوبیت بت‌ها توبیخ می‌کند. (القضاعی، بی‌تا: ۱۱۳) شرک ربوبی مشرکان در آیه شریفه «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» (مریم / ۸۱) نیز به چشم می‌خورد؛ مشرکان از بت‌ها عزت می‌طلبیدند چون آنها را ربّ عزت می‌دانستند. این معنا افزون بر ظاهر این آیات از برخی از صحابه و تابعین نیز نقل شده است. (بغوی، ۱۴۰۷: ۴ / ۳۲؛ سیوطی به نقل از ابن جریر و سدی، الدر المنثور، ۱۹۸۳: ۵ / ۲۶۹؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳ / ۵۸۵ و ۲ / ۶۳۸؛ ابن جریر، ۱۴۰۸: ۲۰ / ۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۲: ۵ / ۲۳۱ و ۶ / ۵۲۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۷ / ۲۵۸ و ۸ / ۵۳۷) دیدگاه برخی از مفسران درباره معانی این آیات نیز شبیه به همین تعبیر است. (خطیب، ۱۴۲۵: ۸ / ۷۶۸ و ۱۲ / ۹۵۳؛ سدی، ۱۴۰۸: ۱ / ۸۴۰؛ سید قطب، ۱۴۰۲: ۴ / ۲۳۲۰ و ۵ / ۲۹۷۶؛ شوکانی، بی‌تا: ۳ / ۴۱۳ و ۴ / ۴۳۹؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۳ / ۶۸؛ مهامی، ۱۴۰۳: ۲ / ۱۹۰؛ بیضاوی، ۱۴۰۸: ۴ / ۲۷۳؛ ابن عطیه، ۱۴۱۳: ۴ / ۳۱؛ وهبه زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۵ / ۳۰۲؛ ابن محکم، ۱۴۲۱: ۳ / ۳۸۸)

با این وصف دکتر عبدالله هذیل به سبب تعلق خود به ابن تیمیه ناگزیر - و به جای نقد نظر ابن تیمیه - به توجیه و تأویل این آیات می‌پردازد و مخالفان ابن تیمیه را به تأویل‌گرایی و جهالت و بدعت متهم می‌کند:

هذیل در پاسخ به مفاد این آیات تحت عنوان «الجواب علی ذلك من اوجه» چنین می‌آورد:

الوجه الاول: أنه ليس في ذلك ما يدل علي إنكارهم لربوبية الله تعالي، فلا يعارض التّوص

الصريحة الدّالة علي اعترافهم بوحدانيتة تعالي في ربوبيته. (هذیل، ۱۴۳۳: ۱ / ۲۹۶)

آیا واقعاً این آیات، دلالتی بر انکار مشرکان نسبت به ربوبیت خدا ندارد «الوجه الثاني: فرجاءهم [اي المشركين] نفع اهتهم امر ظاهر لامرية فيه، ولكن ذلك لا يقتضي أنهم اعتقدوها هي التي تخلق و تزرع وتملك النفع والضّر بل جعلوها وسيلة يستشفعون بها عندالله تعالي في ذلك» (همان: ۱ / ۲۹۷) آیا ظاهر این آیات درباره شفاعت طلبی مشرکان نزد خدا برای نصرت و عزت است؟! هذیل قول ابن جریر و ابن کثیر را برای تأیید نظر خود نقل می‌کند اما قول آنها دلالتی بر ادعای او ندارد و همین طور به قول آلوسی - «رجاء أن ينصروا، أو لأجل أن ينصروا من جهتهم فيما نزل بهم و أصحابهم من الشّدائد أو يشفعوا لهم في الآخرة» - استناد می‌جوید (همان: ۱ / ۲۹۷) که آن نیز ارتباطی با سخن وی ندارد. در هر صورت دکتر هذیل در جمع‌بندی می‌نویسد:

فمثل هذه الآيات دال علي اعترافهم بربوبية الله تعالي و ذلك باتخاذهم الوسائل - بزعمهم -

التي تنجيهم من عذابه و عقابه، فجعلوا تلك الآلهة وسيلة لذلك. (همان: ۱ / ۲۹۸)

آیا این نوع قضاوت، دلیل بر این نیست که هذیل و امثال او اقوال ابن تیمیه را معصومانه می‌دانند و نمی‌خواهند از آن چشم‌پوشند؟

عبدالرحمن جیلانی نیز برای پیروی از ابن تیمیه چاره را در این می‌بیند که از این آیات چشم‌پوشد و به جای آنها چنین بیاورد:

والصواب الذي لامرية فيه أن المشركين الذين قاتلهم رسول الله ﷺ و وردت فيهم تلك

النصوص يعترفون بالربوبية واليك الأدلة القاطعة. (جیلانی، ۱۴۳۲: ۱ / ۸۵۷)

نیز با استناد به برخی از آیات قرآن در جمع‌بندی نیز می‌نویسد:

والمخالصة أن القرآن الكريم قد دلّ دلالة قطعية و صريحة علي أن المشركين لم يكونوا يشركون

في الربوبية... (همان: ۱ / ۸۶۲)

جیلانی در ادامه باز برای دفاع از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، به اقوال برخی از علما تحت عنوان «الاستشهاد باقوال العلماء الذين صرّحوا باعتراف المشركين بالربوبية» (همان: ۱ / ۸۶۸ - ۸۶۲) پناه می‌برد اما اقوال علما جز ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب دلالتی بر باور مشرکان به توحید ربوبی - که مورد ادعای اوست ندارد. زیرا از بررسی این اقوال بدست می‌آید که انسان‌ها بصورت کلی به خالق و صانع، و

نیز رب و مدبر اعتقاد دارند و همگان جز دهریه به الله اقرار می‌کنند اما بر این امر که همه انسان‌ها خدا را ربّ و مدبر یکتا و یگانه می‌دانند و به توحید ربوبی گردن می‌نهند، دلالت ندارند. این حقیقت که بسیاری از ملل از جمله حجازیون قبل از اسلام به شرک ربوبی آلوده بودند از آیات قرآن نیز بدست می‌آید؛ مانند این آیه از قول حضرت یوسف که به هم بندی‌های خود در زندان می‌فرماید: «أَرَبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ». (یوسف / ۳۹) برخی از اهل تفسیر نیز بر شرک ربوبی مشرکان تصریح کرده‌اند. مانند ابن جریر طبری که درباره آیه شریفه «يَتَّبِعُونَ إِلَهِي رَبِّهِمْ أَلَوْسَيَلَّةَ» (اسراء / ۵۷) می‌نویسد: «يبتغي المدعوون أرباباً لي ربهم القربة والزلفة» (ابن جریر، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۰۴) جیلانی که نمی‌خواهد به این حقایق تن دهد و دیدگاه ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب را لااقل بازخوانی کند، چاره را در این می‌بیند که شرک ربوبی در امت‌های پیشین و به‌ویژه حجازیون را بپذیرد ولی آن را به مشرکان بسیار اندک نسبت دهد و چنین بگوید:

ولكن مناقشتنا ليست في هولاء القلة وانما هي في جمهور المشركين الذين نزل فيهم القرآن وقاتلهم رسول الله فهولاء قطعاً يقرّون بالربوبية ويعتقدون في الأصنام الشفاعة والتقريب. (جیلانی، ۱۴۳۲: ۸۷۷)

حال آنکه وی دلیلی بر این ادعا ندارد. در ضمن جمهور مشرکان حجازی - براساس تعبیر جیلانی - بت‌ها را ربّ شفاعت می‌دیدند و از این نظر آنان نیز به شرک ربوبی آلوده بودند؛ پس شفاعت مشرکان از الهه‌ها برای تقرب به خدا - براساس آیه ۳ سوره زمر - دلالتی بر موحد بودن آنان ندارد. طه دلیمی نیز از همین گروه است؛ وی برای حمایت بی‌چون و چرا از ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب به راهکار دیگری روی آورده و چنین می‌نویسد:

ان القرآن يثبت صراحة أنّ المشركين ما كانوا يعتقدون في ءالهم القدرة المستقلة عن الله. (دلیمی، ۱۴۳۵: ۲۰۰)

هذیل نیز نظریه عدم استقلال برای الهه‌های مشرکان را مطرح کرده است (هذیل، ۱۴۳۳: ۱ / ۳۰۰) وی نیز مانند همکیشان خود ادعا می‌کند که چون مشرکان اعتقادی به قدرت مستقل الهه‌های خود نداشتند، ربوبیت‌شان منتفی بوده و قرآن صریح در این دیدگاه است. حال آنکه اگر فرضیه طه دلیمی درست باشد، استدلال قرآن در این آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...» (انبیاء / ۲۲) بی‌معنا و لغو خواهد بود؛ چون اگر الهه‌ها قدرت مستقل نداشته باشند فسادی در عالم پدید نمی‌آید تا قرآن به آن استدلال کند. (برای توضیح بیشتر ر.ک. ابن عاشور، بی‌تا: ۶۳ / ۱۷)

ج) نمونه دیگر از تعلق افراطی سلفیان به ابن تیمیه پاسخ آنان به نظریه‌ای است که با استدلال به

آیات «یا صَاحِبِی السَّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف / ۳۹) و «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ» (توبه / ۳۱) و «وَكَلَّا يَا مَعْرُومُ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا» (آل عمران / ۸۰) ارائه کرده‌اند، هذیل می‌گوید:

فصرَّح القرآن بتعدد الأرباب عندهم و علي رغم هذا التصريح يقول ابن تيمية و محمد بن عبد الوهاب: أنهم موحدون توحيد الربوبية وليس عندهم إلا رب واحد، وإنما اشركوا في توحيد الألوهية! (هذیل، ۱۴۳۳: ۱ / ۳۰۶؛ به نقل از الدجوی، مقالات، ۱ / ۲۵۰؛ ابن جرجیس، ۱۳۰۶: ۱۲۵؛ القضاعی، بی تا: ۳۸۲)

دکتر هذیل به سبب همین تعلق در پاسخ به این استدلال می‌نویسد: «أنه يصح التعبير عن الألوهية بالربوبية...». لکن ضعف این توجیه آشکار است زیرا از نظر عقل و وحی تا آدمی به کسی یا چیزی سمت ربوبی ندهد، او را اله نمی‌گیرد؛ یعنی تا ربوبیتی نباشد، الوهیتی نخواهد بود. دکتر هذیل درباره آیه ۸۰ سوره آل عمران نیز پاسخی نمی‌دهد و به آیه ۷۹ می‌پردازد که مربوط به شرک عبادی است. وی می‌نویسد:

فهذه الآيات فيما كان عليه اهل الجاهلية من عبادة غير الله تعالى ولا في اعتقادهم الربوبية في غيره سبحانه. (هذیل، ۱۴۳۳: ۱ / ۳۰۷)

درباره آیه ۳۱ سوره توبه نیز می‌گوید: «وهو ردّ عليهم فيما استدلوا به اذ قد جاء ذلك مفسراً من قول النبي بالشرك في طاعة الله تعالى، لا في اعتقادهم أن الاحبار والرهبان خالقون مدبرون للامر مع الله سبحانه وتعالى» مراد هذیل از شرک در طاعت براساس ادامه کلامش، مبتنی بر حدیث پیامبر خدا است: «... كانوا اذا أحلوا لهم شيئاً إستحلّوه و اذا حرّموا عليهم شيئاً حرّموه» (همان: ۱ / ۳۰۸) درحالی که مگر تحلیل حرام و تحریم حلال چیزی جز شرک ربوبی در تشریح است؟! پس، پیروان احبار و رهبان به شرک ربوبی آلوده‌اند و همین شرک ربوبی، پایه شرک الوهی و عبادی آنهاست و دلیل آن ادامه آیه مذکور است که می‌فرماید: «... وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا...» (توبه / ۱)

نتیجه

بر خلاف تصور ابن تیمیه و پیروان او از سلفیان، ظاهر آیات قرآن نص در این است که؛ عبادت مشرکان تنها به قصد تقرب به خدا نبود و آنها به بت‌های خود سمت ربوبیت می‌بخشیدند و همین شرک ربوبی پایه شرک الوهی و عبادی آنها بوده است. اسناد روایات منع و حرمت توسل، شفاعت و استغاثه صحیح هم نیستند و برخی از رجال آنها مورد تردید و جرح اند و متن آنها نیز با مناقشه‌های جدی روبه‌روست.

روایات صحیح‌السند در مدارک سنی درباره جواز توسل پس از وفات نیز نقل شده و برخی از اهل سنت، سلفیان را در این باره به تحدی خوانده‌اند. با امضای سکوتی قرآن جواز ساختن مسجد بر قبر یا کنار قبر صالحان امری مشروع است و ادله دیگر اعتباری نخواهند داشت؛ روایات مورد استناد سلفیان در این باره نص و صریح نیست و برخی از اهل سنت این احادیث را مخالف قرآن و به کلی ساقط می‌دانند. هیچ‌یک از سلفیان وهابی در معنایی که ابن تیمیه برای عبادت ذکر کرده؛ یعنی غایت ذل و محبت مناقشه نکرده‌اند، بلکه کوشیده‌اند آن را سر و سامان دهند، حال آنکه عبادت در لغت و اصطلاح به این معنا نیست و این پندار با استناد به ظاهر آیات قرآن و تفاسیر نقل شده از صحابه و تابعین و دیدگاه مفسران باطل است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم، ترجمه محمدرضا صفوی براساس تفسیر المیزان.

۱. آلوسی، محمود، ۱۴۱۷ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، به کوشش محمدحسین العرب، بیروت، دارالفکر.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۲ ق، *قاعدة جلیة فی التوسل و الوسيلة*، تحقیق عبدالقادر الارناووط، بی‌جا، المكتبة المویده.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۵ ق، *منهاج السنة النبویة فی الرد علی الشیعة القدریة*، الرياض، نشر مكتبة الرياض الحديثة.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۶ ق، *مجموع الفتاوی*، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، المدینه المنوره، مجمع الملك فهد للطباعة المصحف الشریف.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۷ ق، *الاستغاثة فی الرد علی البکری*، تحقیق: عبدالله بن دجین السهلی، الرياض، دارالوطن.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۹ ق، *اقتضا الصراط المستقیم مخالفة اصحاب الجحیم*، تحقیق ناصر بن عبدالکریم العقل، المملكة العربية السعودية، بی‌نا.
۷. ابن جرجیس العراقی، ۱۳۰۶ ق، *صلح الاخوان من اهل الايمان و بیان الدین القیم فی تبرئة ابن تیمیه و ابن القیم*، بی‌جا، طبعه نخبه الاخبار.
۸. ابن جریر، محمد، ۱۴۰۸ ق، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)*، بیروت، بی‌نا.

٩. ابن جزرى، محمد، بى تا، *النشر فى القراءات العشر*، تصحيح: على محمد الضياع، مصر، مطبعة محمد.
١٠. ابن حجر، احمد، ١٤١٥ ق، *فتح البارى بشرح صحيح البخارى*، تحقيق باشراف محب الدين الخطيب، بيروت، دارالمعرفة.
١١. ابن عبدالوهاب، محمد، بى تا، *اصول الدين الاسلامى مع القواعد الاربع*، ترتيب: محمد الطيب، مكة المكرمة، دار الحديث.
١٢. ابن عطية آندلسى، عبدالحق، ١٤١٣ ق، *المحور الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز*، تحقيق عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت، بى نا.
١٣. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر، ١٤٢٣ ق، *اعلام الموقع عن رب العالمين*، بى جا، دار ابن جوزى.
١٤. ابن كثير، اسماعيل، ١٤٠٢ ق، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، بى نا.
١٥. ابن محكم، هود، ١٤٠٢ ق، *تفسير كتاب الله العزيز*، بى جا، دار البصائر.
١٦. بغدادى، احمد بن عبدالله، ١٣٤٢ ق، *الجواهر البغدادية فى حوار الشيعة الامامية*، نسخه الكترونيكى
١٧. بغدادى، احمد بن عبدالله، ١٤١٧ ق، *تلخيص كتاب الاستغاثة*، تحقيق محمد على عجال، المدينة المنورة، مكتبة الغربا.
١٨. بغوى، حسين، ١٤٠٧ ق، *معالم التنزيل (تفسير بغوى)*، تحقيق خالد عبدالرحمن العك، بيروت، بى نا.
١٩. يضاوى، عبدالله، ١٤٠٨ ق، *انوار التنزيل و اسرار التأويل (تفسير يضاوى)*، بيروت، دارالكتب العلميه.
٢٠. جيلانى، ابو عبدالرحمن، ١٤٣٢ ق، *الدعاء ومنزلته من العقيدة الاسلامية*، الرياض، مكتبة الرشد.
٢١. خطيب شربيني، محمد بن احمد، ١٤٢٥ ق، *التفسير القرآنى للقرآن (المسمى [ب] السراج المنير)*، بيروت، دارالكتب العلميه.
٢٢. الخطيب، عبدالكريم، ١٩٧٤ م، *اعجاز القرآن دراسة كاشفة لخصائص البلاغة العربية*، بيروت، دارالفكر العربى.
٢٣. خويى، ابوالقاسم، ١٣٦٣ ش، *البيان فى تفسير القرآن*، طهران، دارالكتب.
٢٤. دليمى، طه حامد، ١٤٣٥ ق، *التوحيد والشرك فى ضوء القرآن الكريم*، الرياض، دار عالم الكتب.
٢٥. دمشقى، عبدالرحمن بن محمد، ١٤٢٩ ق، *استدلال الشيعة بالسنة النبوية فى ميزان النقد العلمى*، القاهرة، دار الاضواء.

بررسی و ارزیابی روش سلفیان وهابی در مواجهه با آیات و روایات (مطالعه موردی شفاعت، استغاثه و تبرک) □ ۶۱

۲۶. ذهبی، محمد، ۱۴۰۶ ق، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق باشراف شعیب الارنؤوط، بیروت، بی نا.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۶ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: عدنان داوودی، بیروت، الدار الشامیه.
۲۸. رمضان بوطی، محمد سعید، ۱۴۱۱ ق، *السلفية مرحلة زمنية مباركة لا مذهب اسلامي*، دمشق، دار الفكر.
۲۹. زحیلی، وهبه بن مصطفى، ۱۴۲۲ ق، *تفسير الوسيط (زحيلي)*، دمشق، دار الفكر.
۳۰. زرکشی، بدرالدین محمد، ۱۴۱۰ ق، *البرهان في علوم القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
۳۱. زمخشری، محمد بن عمر، بی تا، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقوال في وجوه التأويل*، قم، نشر ادب حوزه.
۳۲. سبکی، تقی الدین علی، ۱۴۲۹ ق، *شفاء السقام بزيارة خير الأنام*، تحقیق حسین محمدعلی شکری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۳. سعدی، عبدالرحمن، ۱۴۰۸ ق، *تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان*، بیروت، مکتبه النهضه العربیه.
۳۴. سقاف، حسن بن علی، ۱۴۲۶ ق، *تعليق على رسالتين (رسالة شيخ واعظ زاده و شيخ بن باز)*، تهران، دار نشر مشعر.
۳۵. سلیم، عمرو عبدالمنعم، بی تا، *المنهج السلفي عند الشيخ ناصر الدين الالباني*، بی جا، مکتبه الضیاء.
۳۶. سیوطی، جلال الدین، ۱۹۸۳ ق، *الدر المنثور في التفسير بالمأثور*، بیروت، دارالفکر.
۳۷. شنقیطی، محمدامین، ۱۴۲۷ ق، *اضواء البيان في ايضاح القرآن بالقرآن*، بیروت، دارا کتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۳۸. شوکانی، محمد، بی تا، *فتح القدير بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير*، بیروت، دارالمعرفه.
۳۹. صدوق، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۴۰۱ ق، *من لا يحضره الفقيه*، التعليق: حسن الموسوی الخراسان، بیروت، دار صعب و دارالتعارف.
۴۰. طباطبایی، محمدحسین، بی تا، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، منشورات جماعه المدرسين.
۴۱. عاملی، علی بن حسین، ۱۴۱۷ ق، *الوجيز في تفسير القرآن العزيز*، قم، دار القرآن الکریم.
۴۲. عبدالمحسن البدر، عبدالرزاق، ۱۴۲۲ ق، *القول السديد في الرد على من أنكر تقسيم التوحيد*، مصر، دار ابن عفان.

٦٢ □ فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال ١٨، تابستان ١٤٠١، ش ٦٩

٤٣. علاء بکر، ١٤٣٢ ق، *ملاحح الرئيسيه للمنهج السلفي*، الاسكندريه، دار السلفيه للنشر والتوزيع.
٤٤. فيروزآبادي، محمد، بي تا، *القاموس المحيط*، بيروت، دارالمعرفه.
٤٥. قرطبي، محمد بن احمد، ١٣٤٦ ش، *الجامع لاحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
٤٦. قضائي، سلامه، بي تا، *فرقان القرآن بين صفات الخالق و صفات الاكوان*، مصر، مطبعه الساده.
٤٧. قطب، سيد، ١٤٠٢ ق، *في ظلال القرآن*، بيروت، دار الشروق.
٤٨. ماتريدي، محمد بن محمد، ١٤٢٦ ق، *تأويلات اهل السنة*، تحقيق: باسلوم، مجدي، بيروت، دار الكتب العلميه.
٤٩. مصطفى زيد، بي تا، *النسخ في القرآن الكريم دراسة تشريعية تاريخية نقدية*، بيروت، دارالفكر.
٥٠. مغراوي، محمد بن عبدالرحمن، ٢٠١٤ ق، *التدبر و البيان*، بيروت، بي تا.
٥١. مهامي، علي بن احمد، ١٤٠٣ ق، *تبصير الرحمن و تيسير المنان*، بيروت، عالم الكتاب.
٥٢. النجدي، سليمان بن سهمان، ١٣٤٢ ق، *الهدية السنية*، رياض، عبدالعزيز آل سعود.
٥٣. هذيل، عبدالله بن عبدالرحمن، ١٤٣٣ ق، *شبهات المبتدعة في توحيد العبادة*، الرياض، مكتبه الرشد.
٥٤. وهبه زحيلي، ١٤١٨ ق، *التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج*، بيروت، دارالفكر المعاصر.